

امنیت نسبی، ثبات شکننده و بازسازی ناتمام چگونگی تلاش‌ها بمنظور دستیابی به کلید حل و فصل قضایا در کشور آیا می‌توان به قطع کامل جنگ و ایجاد امنیت پایدار امیدوار بود؟

حوزه‌های امنیتی و زمینه‌های توسعه اقتصادی را باید شناخت
دیدگاه‌های قدرت‌های بزرگ در قبال انکشاف روابط بین‌المللی
به مداخله در فرآیند صلح کشور باید نقطه پایان گذاشته شود
محورهای اساسی کمک بایجاد ثبات در افغانستان

نخست از همه، یاددهانی این مسأله شایان توجه پنداشته می‌شود که تحول مفهوم امنیت و ثبات، بویژه در پرتوجهانی شدن را می‌توان بمتابۀ متغیروابسته به تحول در محیط بین‌المللی مورد توجه قرار داد؛ محیطی که خود تأثیر کنش‌های انسانی می‌باشد. در روند تحولات محیطی و مفهومی همواره میتوان نقطه عطفی را بمتابۀ شناسه تحولات قبل و بعد مشخص نموده و سیر تغییر مفهومی در روابط بین‌الملل را از آنجا ادامه داد. درین میان مفهوم امنیت نیز تحت تأثیر تحولات سطح کلان جهانی دستخوش تغییر شده و با آغاز روند جهانی شدن و تحت تأثیر فناوری اطلاعات و ارتباطات و ارتبای طات مفهوم چند بُعدی کسب نموده و این پرسش را مطرح مینماید که با آغاز عصر جهانی شدن و ظهور فناوری‌های جدید، مفهوم امنیت و ثبات دستخوش چه تغییراتی شده است. برین بنیاد می‌توان گفت که فناوری اطلاعات و ارتباطات بمتابۀ متغیر جدیدی مطرح می‌باشد. که در قالب نظریات "سایبرپلنیک" و مبتنی بر مفهوم ارتباطات فراتر از آنچه پیش ازین مطرح می‌گردید، ابعاد و تعابیر مختلف امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی را تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین، در نیشته حاضر تلاش بعمل آمده تا با استفاده از روش و شیوه‌های تبیینی به بررسی و تحلیل تحول مفهوم امنیت با توجه به متغیرهای جدید پرداخته شود.

در مورد مسایل مورد بحث حاضر، قبل از همه و بیشتر از پیش، تذکر این واقعیت لازمی پنداشته می‌شود که در امتداد زمانی ۲۰ سال تمام، مقامات رسمی کشور با وجود کمک‌ها و تلاش‌های بازیگران خارجی، بدلیل عوامل متعددی از جمله موجودیت ساختار قبیلوی، فقدان و نبود یک مرجع مرکزی قوی که بتوان متحد کردن رهبران قبیله، دسته بندی‌ها و احزاب و تشکل‌های سیاسی موجود در کشور برخوردار نبوده و بنمایندگی از منافع گروه‌های منحصر بفردی اصلن قادر نگردیدند تا حمایت و پشتیبانی شهروندان کشور را کمایی نموده و نتوانستند تا در مجموع آرایش سیاسی کشور بایجاد و شکل‌گیری نهادهای قدرت با اقدامات مؤثری مبادرت ورزند. برین بنیاد، ساختار سیاسی موجود در کشور کاز رهگذر مادی و معنوی، بگونه همه جانبه ای به نیروها و قوت‌های انتلاف وابسته بود، بلافاصله پس از فراخواندن آنها از اراضی متعلق به میهن ما به یکبارگی از هم فرو ریخت. با بقدرت رسیدن "طالب‌ها"، این واقعیت کاملن میرهن گردید که سیاست و ستراتیژی نیروهای کشورهای خارجی، بویژه موجودیت دوده قوت‌های ایالات متحده و همپیمانانش در کشور عزیز ما با همه امکانات مادی و تخنیکی و هزینه نمودن تریلیون‌ها دالر بمنظور تداوم نبرد و مبارزه علیه تروریست‌ها (!)، قادر نگردیدند تا وضعیت عمومی کشور ما را متحول نمایند. آنها خود را متعهد بتداوم نبرد بمنظور نابودی تروریسم و پایه گذاری حاکمیت دموکراتیک و انجام اصلاحاتی در میهن ما معرفی نموده بودند. در مورد ایجاد تحولات سیاسی در مجموعه ساختار سیاسی کشور ما بایست متذکر گردید که بویژه پس از فرا خواندن متصدیان سیاسی ایالات متحده از میهن عزیز ما، در محدوده افغانستان عزیز، فاجعه واقعی سیاسی از قوه بفاعل میدل گردید که در نتیجه و در نهایت امر، حاکمیت سیاسی کشور با همه نهادهای آن، دودسته به "طالب‌ها" تقدیم گردیده و سایر نخبگان سیاسی بشمول رئیس جمهور با ره‌ا نمودن کشور در هرج و مرج، فرار را برقرار ترجیح داده و با عجله و شتاب بخارج از محدوده و قلمرو کشور رحل اقامت افکنده و گهگاهی هم در مورد وضعیت کشور

نیز ابراز نظر نموده و به طرح دیدگاه‌های شان مبادرت می‌ورزند. بدشواری و مشکل بتوان که کسی و یا کشوری را بمثابه مسؤل واقعی وضعیت کنونی کشور قلمداد نمود. برخی‌ها در مورد یادشده انگشت انتقاد را بجانب اشرف غنی اشاره رفته، عده ای اداره و اشنگتن را مقصر اصلی پنداشته و شماری هم اسلام آباد را که همیشه به "طالب" ها حمایت‌های معنوی و کمک‌های مالی رواداشته است، بمثابه مسؤل و جوابگوی وضعیت موجود در کشوری پندارند. کسانی هم موجودند که برنامه غرب، مدرنیزه نمودن نظام سیاسی افغانستان، نبود برنامه از قبل تعیین شده غرب برای آینده کشور را بدلائل مختلف و متعددی شکست خورده پنداشته که ناکارآمدی آن عملن باثبات رسید. دلایل موجود در موضوع مورد بحث، درنیشته کنونی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شده است.

بخاطر ما باشد که بمنظور استقرار یک نظام سیاسی آنهم بر بنیاد معیارهای غربی، وضعیت عمومی کشور عزیز ما افغانستان، پیچیدگی‌های منحصر بفرد خود را دارد. حاکمان کنونی کشور، پس از خروج قوت‌های امریکایی و از طریق کودتایی بقدرت رسیدند، اما بادر نظر داشت موقعیت کنونی "طالب" ها در امر ایجاد و استقرار ثبات پایدار در کشور، اصلن نمی‌توان سخنی بمیان آورد، زیرا "طالب" ها نه یک سازمان سیاسی، بلکه متشکل از گروه‌های رادیکالی می‌باشند کارزش‌ها و هنجارهای دموکراتیک را مورد تردید قرار داده، هیچگونه ارتباطی با مفاهیم و معیارهای پذیرفته شده یک جامعه عادی نداشته، بلکه متشکل از نیروهایی اند که در نتیجه سازش‌هایی قدرت سیاسی کشور بآنها تحویل داده شده است، علاوه بر آن، پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها، کشور عزیز ما که قبلن از رهگذر اقتصادی به تزریق‌های مالی از جانب ایالات متحده متکی بود، حمایت اینچنینی را از دست داده و علاوه بر آن، تما می‌صورت حساب‌های بین‌المللی کشور نیز مسدود و مصادره گردید. بنابراین، حاکمیت جدید بدنبال جستجوی راهای بی‌منظور حفظ اقتصاد کشور و حل و فصل مسایل اجتماعی سعی خواهد ورزید. البته رفع معضل یادشده، بستگی باین دارد کآیا حاکمیت کنونی در کشور همچنان بحیثیتش ادامه خواهد داد یاخیر؟

چنانچه گفته آمیم، اوضاع کنونی کشور عزیز ما بمنظور عملی نمودن شعارهایی در مورد استقرار یک نظام سیاسی متکی بر معیارهای غربی اصلن مساعد نمی‌باشد. اگر بگونه نمونه، نظام سیاسی را بمثابه مجموعه ای از نهادها و ارگان‌ها معرفی نماییم کاهداف عمومی جامعه و گروه‌های موجود در آن را تدوین، تنظیم و اجرا می‌نماید که در وضعیت اینچنینی، اصلن موجودیت گروه‌های یادشده در کشور عزیز ما افغانستان اصلن صدق نمی‌نماید، چه، طرح اینچنینی، در واقعیت امر، معیاری نبوده، طرح قابل درک برای کشور محسوب نگردیده، بلکه بگونه پراکنده ای موجود می‌باشد.

از آنجا که حاکمیت جدید در کشور، از اصل نامشروع بودن واقعیت وجودی اش آگاه می‌باشد، بنابراین نباید صرف بمنظور دفاع و نگهداری اش گام بردارد، بلکه باید در تعیین شکل و شمایل سیستم معین حکومتی و حاکمیت دولتی گام برداشته و راه‌ها و وسایل نیل باهداف یادشده را توضیح دهد. موجودیت منابع علمی بمفهوم تحقیق در مورد وضعیت کنونی نظام سیاسی کشور نبوده، بلکه در واقع، بر بنیاد نظریه‌های علمی موجود، یک سیستم سیاسی متشکل از عناصر سه گانه ذیل می‌باشد:

۱- شکل حاکمیت؛

۲- شکل مدیریت دولتی؛

۳- نوع رژیم سیاسی.

قبل از بقدرت رسیدن "طالب" ها، در امتداد زمانی ۲۰ ساله حکومتداری در کشور، آنهم بر بنیاد سیکولار غربی و نوعی از حکومتداری (ریاست جمهوری) شکل گرفته و از طریق انتخابات عمومی و سراسری بحاکمیت مشروعیت بخشیده، توسط نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نیز برسمیت شناخته می‌شد. اینکه آیا تشکل کنونی حاکمیت "طالب" ها و واقعیت وجودی آن بگونه مشروع پذیرفته می‌شود یا نه، قبل از همه و بیش از سایر موارد، بنحوه و چگونگی عملکردهای حاکمیت جدید در قبال واقعیت‌های مدرن، چگونگی پیکربندی و نوع ساختار نهاد‌های سیاسی دولت بستگی دارد.

اگر از جانب مقامات رهبری کنونی کشور، تمامی معضلات و سایر مشکلات موجود و چگونگی اوضاع اجتماعی - اقتصادی در کشور، بعلاوه نیاز به مشروعیت بخشیدن بحاکمیت کنونی، بویژه از نقطه نظر جامعه جهانی در نظر گرفته شود، ممکن باین نتیجه نایل گردیم که وضعیت کنونی و حاضر در داخل کشور بمفهوم اخص کلمه برای جامعه جهانی قابل پذیرش نمی‌باشد.

این مسأله کاملن واضح و مبرهن می‌باشد که نهاد‌های قدرت بمنظور اجرای وظایف دولتی، هرچه زودتر باید احیا

گردد، در غیر آن، حاکمیت کنونی حتا در قبال تهدیدهای داخلی موجود، از قبیل بحران های سیاسی و اقتصادی، قادر به استقامت و پایداری نخواهد بود. اما بخاطر ما باشد که پرسش توسعه کشور و چگونگی گذار از یک مدل ساختارسیا سی به مدل های سنتی، با موجودیت تضادهای داخلی و نوع توسعه اقتصادی - اجتماعی و اینکه چه تهدیدهایی برای کشورهای همجوار ببار خواهد آورد، اصلن غیر قابل پیشبینی پنداشته می شود.

نباید فراموش نمود که حاکمیت قبلی در کشور ما، باصلاح وضعیت شکننده در کشور موفق نگردیده و اصل مشرو عیت آن در امتداد زمان نسبتن طولانی مدتی توسط حضور و موجودیت نظامیان خارجی در سرزمین و اراضی کشور ما حفظ گردید، نیروهای ائتلاف غربی بر رهبری ایالات متحده از یکجانب به هدف تأمین نظم و ثبات نسبی سیاسی با "طالب" ها و سایر گروه های تروریستی جنگیده و از جانب دیگر بمثابة عامل نا آرامی و بی ثباتی در کشور ما نیز پنداشته می شدند. اما باید پذیرفت که بمنظور اجرای عملی آرزومندی ها و خواست های سازمان های بین المللی، اقدامات قابل دیدی توسط مقامات کنونی "طالب" ها باید از قوه بفعال مبدل گردد. اما در وضعیت حاضر، مجازات ها بر بنیاد اصول و موازین شریعت در کشور انجام می پذیرد.

انجام عملی اقدامات یاد شده، بخودی خود، نشاندنده تلاش بمنظور مساعد نمودن نگرش و طرز دید سازمان ها، نهادهای بین المللی و کشورهای جامعه جهانی و نشاندنده تمایل بمنظور دسترسی به منابع و مبالغ توقیف شده کشور می باشد که در حساب های بانکی خارجی منجمد و مصادره گردیده است.

اوضاع گفته آمده و وضعیت و چگونگی عملکردهای "طالب" ها، اسباب بی اعتمادی رهبران سایر کشورها را عملن فراهم نموده است.

بخاطر باید داشت که بمنظور مشروعیت بخشیدن بحاکمیت کنونی "طالب" ها و ایجاد روابط و مناسبات دیپلماتیک با جهان خارج، قبل از همه باید در امر بر آورده نمودن الزامات جامعه بین المللی، بگونه نمونه از جمله ایجاد و پایه گذاری نهادهای مدنی در کشور، احترام بحقوق بشر، حقوق جنسیتی، حقوق اقلیت های ملی - مذهبی و موارد بیشمار دیگر از این قبیل باید در اولویت های کاری "طالب" ها قرار داده شود. اما مقامات حاکم در کشور، قادر باتحاد تمامی اقشار و گروه های موجود در کشور نگردیده و این در شرایط و وضعیتی است که قدرت "طالب" ها بگونه ای به جزایر جداگانه ای منقسم شده و هنوز برخی از مناطق کشور تا کنون هم بگونه تمام عیاری تحت نظارت آنها نبوده و دسته بندی های شبیه نظامی و گروه های متعدد سیاسی مخالف، بگونه پراکنده و جدا از هم در اجتماع افغانی موجود می باشند.

نیروها و قوت های اپوزیسیون، از جمله "جبهه مقاومت ملی" ضد "طالب" ها در کشور، "شورای عالی مقاومت جمهوری اسلامی افغانستان"، "جبهه آزادی افغانستان" و گروه های کوچکتر دیگر که در حال ذایش و پیدایش می باشند، همه، اشرف غنی را مقصر اصلی و عمده همه تراژیدی ها و سقوط و فروریزی حاکمیت سیاسی در کشور پنداشته و نامبرده را به خیانت متهم می نمایند.

اما بایست پذیرفت که "طالب" ها، کل جامعه افغانی نبوده و بمنظور دستیابی بقدرت واقعی، باید با سایر گروه ها، اقشار و طبقات اجتماعی، صرف نظر از نوع نگاه و طرز اندیشه شان به قضایا و رویدادهای کشور بگونه ای از مدار کار گرفته و مناسبات و موضعگیری عاقلانه و مطابق واقعیت های موجود در کشور را در قبال سایر شهروندان کشور پیشه نمایند که بخودی خود، بمثابة بخشی از رسالت تثبیت وضعیت سیاسی در کشور پنداشته می شود.

یکشنبه ۶ ماه عقرب سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۲۷ ماه اکتوبر سال ۲۰۲۴ ترسایی